



رهائی

سال اول شماره ۳۵

سه شنبه ۱۳ خرداد ۱۳۵۹
بها ۲۰ ریال

● کودتای اسرکوب نیروهای انقلابی؟

نگاهی از ورای رویدادها

● برخوردی به تفکر و مشی سازمان

چریکهای فدایی خلق ایران (۲)

رهبری سازمان کمونیستی یا "مرجع اقتدار"

● "مبارزه ضد امپریالیستی" این حضرات

به بهانه تشکیل یازدهمین کنفرانس اسلامی

● تقلاهای یک پادوی سرمایه داری

نئوریهای رنگارنگ یک شاه پرست

●●●

● نحوه تحویل خانه به "مستضعفین"

کودتایا سرکوب نیروهای انقلابی؟

نگاهی ازورای رویدادها

همه جا صحبت از احتمال وقوع یک کودتای نظامی است. ژنرال جانی اویسی از وجود شبکه‌های نظامی در ایران و عراق بصراحت سخن میگوید. دولت آمریکا به کلیه اتباعش در ایران دستور داده است که تا ۱۵ روزاً بر ایران ترک کنند. خبرگزاری پارس از سوی ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی اطلاعیه‌ای صادر مینماید مبنی بر اینکه کودتای موعود اویسی را خنثی کرده است. این خبر مهم البته جز در روی دستکاه تلکس خبر - گزاری پارس در هیچ جای دیگری منتشر نمیشود. بهتی و بنی صدر از وجود تولد کودتای نظامی خبر میدهند و هیچ یک احتمال چنین واقعه‌ای را نمی‌کنند. مجاهدین انقلاب اسلامی با چاپ اعلامیه‌ای دورنگ مردم مسلمان را از خواب گران غفلت بیدار میکنند و ایضا از احتمال وقوع یک کودتای خونین خبر میدهند. خبریاتی به کودتای قدری قوت میگیرد که حتی "امام امت" ناچار به تسکین مردم وردما که وقوع یک کودتای نظامی میگردد. "آشوب"، "جنگ داخلی"، "کودتای نظامی"، "اشغال جنوب ایران" و حتی "تقسیم ایران" از جمله حوادثی است که بسیاری انتظار وقوع آنرا در آینده نزدیک دارند. اما آنچه که به عنوان "حس" و "کمان" و "خبر" و "شایعه" ایران را فرا گرفته است بیشتر از آنکه ساخته و پرداخته ذهن عده‌ای شایعه‌پرداز باشد، عمیقاً از وضع سیاسی و اجتماعی روز ایران نشأت می‌گیرد. وضع اجتماعی بی ثبات که نوعی تغییر در فضای سیاسی کشور را ایجاد میکند. حوادثی که روزانه در کشور اتفاق می‌افتد، مانند کردستان، دانشگاهها، مطبوعات

و... نشان از ترفندهای خونی می‌دهد که از هم اکنون در حال شکل گرفتن است. آنچه مسلم است اینست که ایران و انقلاب ایران آستان حوادث خونین است.

اکنون یکال واندی از عمر حکومت جمهوری اسلامی میگذرد، حکومتی که از ائتلاف بورژوازی "لیبرال"، حربه بورژوازی سنتی و همگامی بخشی از ارتش و با توافق ضمنی امریکاه قدرت رسد. امروز بیگان روشن گردیده است که نقطه تلافی منافع "رهبری" و امیر - یالیم جهانی یا به عبارت ساده تر طرح هویزر - بهشتی حفظ دولت سرمایه داری و ارتش سرکوبگر آن بوده است. طرحی که نه قادر بود و نه توانست هجوم مردم به پادگانهای ارتش و خلق سلاح بخت عمده ای از ارتش را پیش بینی کند. این طرح بناچار در روزهای بعد از قیام به شکل دیگری به اجرا گذارده شد. طرحی نوینی که هدف از آن تظہیر ارتش و کوشش همه جانبه در راه بازسازی آن بود. مبالغه نیست اگر بگوئیم که ترمیم و تقویت قوای انتظامی، که حال دیگر کمیته‌ها و سپاه پاسداران و حتی جناح بدستان حزب اللهی نیز بدان اضافه شده بودند، در راه برنامه‌های دولت جمهوری اسلامی قرار داشت. جناحهای مختلف هیئت حاکمه، علیرغم تمامی اختلافاتشان در زمینه‌های دیگر، در یک امر متفق‌القول بوده و هستند و آن احیای و بازسازی ارگانهای سرکوب است. اما همین بازسازی ارتش و نیروهای انتظامی نمیتوانست جدا از گروه‌های هیئت

حاکمه باشد. هر بخش از هیئت حاکمه بر آن بود که کرایشویا حتی ابزار آن حویش را در درون نیروهای انتظامی ایجاد کند. اداره سیاسی و ایدئولوژیک در درون قوای انتظامی وارنش کنه در حقیقت همان رکن دوسابق است، جناح بندیهای داخل سپاه پاسداران، ترکیب شورای عالی دفاع، وزارت دفاع و ستاد مشترک همگی موبدان نظریه‌است که منافع بخشهای مختلف هیئت حاکمه حتی در قوای انتظامی کشور نیز بسطت مشاهده میشود. اما آنچه که ارتش و دیگر نوار از نهادهای دیکردولتی، علی - الخصوص در یک دولت بورژوازی، متعابز میکند همان لزوم وجود "اضباط" و "اراده آهنین" است. هم جز برای یک دولت بورژوازی ننگنده ترازابی نیست که ارتش آن "منضبط"، "بکیارچه" و "گوش بفرمان" فرمانده کل قساو نباشد. قوای انتظامی بمثابه ستون فقرات دولت سرکوبگر بیت از نهادهای دیگر احتیاج به وحدت و اراده عمل دارد. اما ارتش و نیروهای انتظامی در شکل فعلی بخاطر وجود جناح بندیهای درونی و حتی مهمتر از آن بسطت وجود مبارزه‌ی بلا نقطه‌ای سیاسی در سطح جامعه که انعکاس خود را در درون نیروهای انتظامی نیز باز می‌یابد، ابزار سرکوب کارآ صدی برای دولت جمهوری اسلامی نیست. در حقیقت کارنامه دولت بورژوازی ایران در بازسازی نیروهای انتظامی چندسان درخشان نیست. شاید بهترین و گویا ترین تجربه و مثال زنده در این مورد جنگ اخیر کردستان باشد. جنگی خونین که عملاً ضعف هیئت حاکمه را در سرکوب جنبش ملی و انقلابی مردم کردستان

نشان داد. ارتش و سپاه پاسداران با تمامی تجهیزات در یک جنگ رودر رو و منظم با نیروهای پیشمرک قرار گرفته و ضربات سنگینی متحمل گردیدند. این صحنه به امیرالمؤمنین و روزوازی نشان داد که ارتش تا زمانی که تحت فرماندهی سیاسی اینجین دولت مردان بیگفایتی باشد قدرت انجام وظایف محوله را نخواهد داشت. عدم موفقیت دولت جمهوری اسلامی در ترمیم کامل ارتش و دیگر قوای انتظامی و با آنچه که خمینی و بنی صدر ایجاد "امنیت" می نامند، باعث آن گردیده است که نه تنها روزوازی ایران فشار مستقیم و غیر مستقیم خویش را بر پایه احیای محدود قوای انتظامی افزایش دهد، بلکه امیرالمؤمنین جهانی نیز از مرکز حرکتی که باعث تقویت ارتش و ورود آن به حرکت سیاست شود پشتیبانی کند. در حقیقت شرط اساسی موفقیت طرح هوپیزر - بهشتی بازسازی مجدد ارتش و ایجاد ابزار و وسائل کافی برای تامین منافع حیاتی سرمایه داری و امیرالمؤمنین در ایران است. عدم موفقیت جمهوری اسلامی در برکار انداختن محدود دستگا‌های سرکوب، راه را برای ورود ارتش به "سیاست" بعنوان یک نیروی مستقل باز می کند. بعبارت دیگر با آشکار شدن این مسئله که "دولت" احتمالاً نمیتواند ارتش را نجات دهد، این فکر تقویت میشود که بنا بر این، این ارتش است که باید به کمک و لیب نعمت خویش شتافته و "میهن" را نجات دهد. حرکات چند ماه گذشته و کوشش در جهت حل مناقضت درونی نیروهای سرکوب به نفع جناح روزوازی هیئت حاکمه، نشان میدهد که ارتش تدریجاً خود را برای ورود به صحنه سیاست آماده مینماید و بعنوان ستون فقرات این نظام خود را در مرکه های مختلف میآزماید.

نیروی سوم

وجود کشمکشهای پلای نقطاعی ناچهارم مختلف هیئت حاکمه و عدم توانایی آنها در دستیابی به قدرت کامل و همچنین عدم ایجاد تبدیل دیگری از جانب چپ در این لحظات حساس، شرایط را برای حضور نیروی دیگری، نیروی سوم، نیرویی که بتواند جامعه را از تنگناها

و معضلات فعلی "رها" نماید آماده میسازد. پیش بینی اینکه ارتش به چه صورتی بتواند خویش را جایگزین هیئت حاکمه فعلی نماید مشکل است، اما کودتا یا راه حل سوم تنها و تنها در صورتی میتواند در جامعه ای مانند ایران - جامعه ای که هم ارتش و هم انقلاب را تجربه کرده است - با موفقیت همراه باشد که سیل ناراضیان غیر فعال و اکثریت خاموش روبه ازدیاد باشد. بیگفایتی بیش از انتظار "رهبران" و "دولت مردان"، بی برنامه گی و بی تجربگی نیروهای مترقی و انقلابی در بسیج و سازماندهی مردم، بخش وسیعی از لایه های خرده بورژوازی نیمه مرفه و مرفه را از هم اکنون به حبه خاموش و مایوس از مبارزه سیاسی کشانده است. بخشی که میتواند در شرایط معین و با حداقل بانی تفاوتی نسبت به مسائل سیاسی، نظاره گر راه حل سوم، کودتای نظامی باشد.

به عبارت دیگر اگر نه تمامی ولی تعداد زیادی از شرایط موفقیت یک کودتا در جامعه وجود دارد. شرایط داخلی - لاینحل ماندن معضلات و مشکلات اجتماعی - و شرایط جهانی - لاینحل ماندن مسئله گروگانها - توطئه های امیرالمؤمنین از طریق ایادی خود در ایران یا اقداماتی مانند تحریم اقتصادی سایر شگردها، شرایط وقوع تحولی که جامعه را از "بلاتکلیفی" نجات دهد کم و بیش آماده کرده است. اما چنین کودتایی با آنکه شرایط اجتماعی تحققش کمابیش وجود دارد با موانع متعددی نیز روبروست. یکی از این موانع وجود شخص خمینی در رأس هیئت حاکمه است. آیت الله خمینی از یک سو بعنوان "رهبر" و "امام" ما - فوق تناقضات درونی و جناحهای حاکم قرار داشته و بعنوان ملجائی برای التیام بخشیدن به جراحات حاصله از منازعات دو جناح عمل میکند، و از سوی دیگر مظهر و سبیل این تضاد است. با این وجود تا زمانی که او بمثابه رهبر مافوق جناحیندینها وجود دارد هیچکدام از جناحهای مؤتلف قدرت تجاوز از محدوده خاص خویش را ندارد. این جناحها نمیتوانند به استان کنند، میتوانند علیه یکدیگر توطئه نمایند، اما

هیچکدام از این دسته بندیها نمیتوانند تا حدنا بودی یک جناح به نفع جناح دیگر پیش رود. از سوی دیگر اعتقاد و ایمان مردم نسبت به خمینی با آنکه در قیاس با گذشته بسیار تضعیف گردیده اما هنوز در آن حد نیست که بخواهد یا بتواند چکمه را بر نعلین ترجیح دهد. از جانب دیگر ارتش نیز قدرت آنرا ندارد که بدون اجازه خمینی دست به اقدامی زند. فرمانده کل قوا نیز نمیتواند بدون متورت یا "رهبر" فکر توسعه فله روی خویش را نماید، و مانند بهشتی - خامنه ای نیز نخواهند توانست بدون صلاح دید خمینی انقلاب سوم را راه بیاندارند. ناخمنی در فید حیانت است احتمال چنین حرکتی از جانب هر یک از جناحها بمثابه خودکشی سیاسی خواهد بود. فاکتورهای فرعی دیگری نیز مانند فقدان سنت "کودتا" در ارتش ما سد آنچه که در برخی از کشورهای تحت سلطه دیده میشود (سلی، بولیژ آرژانتین و...) و عدم انجام درونی ارتش یا حتی وجود جناحی قوی در درون آن، صلح بودن تعداد زیادی از مردم و غیره... بی شک در عدم امکان پیروزی کودتا از درون ارتش بیض دارند.

احتمال وقوع کودتایی از جانب اوپسی و همپالکی هایش نیز بعید بنظر میرسد چنین کودتایی از آنجا که نمیتواند تحت نام "امام"، "اسلام"، "جمهوری" و... انجام گیرد نه قدرتی نه امکان جذب نیرو از میان رده های پائین ارتش دارد و نه در حال حاضر در میان مردم (بغیر از شتی سلطنت طلب) هواداران وسیعی دارد. چنین کودتایی با توجه به حساسیت و تنفس مردم از سلطنت و سلطنت طلبان در صورت وقوع از همان ابتدا محکوم به شکست است. درهم نکستن چنین کودتایی حتی احتیاج به "فرشتگان آسمانی" ندارد، فرشتگان روی زمین، یعنی همین مردم آنرا درهم خواهند شکست.

اما اگر بخواهیم از ورای رویدادها، اخبار و شایعات، به حوادث بنگریم براحتمی میتوانیم دریا بیم که آنچه در پیش است، نه یک کودتای نظامی علیه امام و یا با امام علیه بهشتی و یا باز با

امام علیه سنی صدر، بلکه مهمتر از آن نیکار افتادن و سبغ شغ کنند جمهوری اسلامی علیه نیروهای انقلابی است. سرکوبی وسیعی که نینهاد دست دولتیان، آخوندها و ارتش بلکه دست سیا و آمریکا نیز در آن مشهود است. در مورد همکاری و همکاری سیا در سرکوب نیروهای کمونیست اشاره به اطلاعاتی که بدست ما رسیده است خالی از فایده نیست. چند هفته قبل هوا - پیمائی حامل ما مورین برحسته. سیاکه در یکی از مراکز اخصاص یافته - بحران ایران در ترکیه مستقر میباشند به ایران آمده و دو ساعت با آیت الله بهشتی به مذاکره نشسته اند. در میان سرنشینان این هواپیما ژنرالی بنام مستعار قزلباش که کوبا پاکستانی الاصل بوده و مدتها از طرف سادرمان شاه در ایران ماموریت داشته و فارسی را نیز بر احوی تکلم میکند وجود داشته است. علاوه بر این مورد بسیاری از جاسوسان دیگر امریکایی با گذرنامه های جعلی و حتی با هواپیما های نیروی هوایی آمریکا به ایران آمده اند. علاوه بر این اطلاعات رکن دوم ارتش و با آنطور که این روزها آنها مینامند داوره سیاسی و ایدئولوژیک نیروهای به گانه از کلیه متخصصین با سابقه ارتش کهنه سابقا " در بخش ضد تروریستی ارتشش فعالیت مینمودند دعوت به همکاری با کمیته مشترک کرده است. همچنین مدتی است که جهانگیری عضو با سابقه ساواک، معاون ساواک منحل در گنبد، همکار ما شالله قصاب در کمیته مستقر در سفارت آمریکا و شخصی که نقش تعیین کننده در

دستگیری محمد رضا سعادت داشت به سه معاونت چمران در ساواکا منصوب گردیده است. و این همه گوشه ای از نوظلتهای جدید برای سرکوب نیروهای انقلابی است. چنین سرکوبی بهر حال موفق به نابودی کل جنبش جیب نخواهد شد. چپ ایران امروز علیرغم تمام سخت ها و سردرگمی هایش یک واقعیت اجتماعی است و واقعیت اجتماعی را با توپ و تشر و حتی سرنیزه نمیتوان از میدان خارج کرد. حداکثر کوشش رژیم و حامیانش در این مرحله تضعیف جیب، از بین بردن مزاحمین سیاسی، جریانات رزمنده تر و کادرهای ورزیده آن و... خلاصه منزوی کردن بخشی از نیروهای مترقی و احتمالا سازش با بخش دیگر میباشد. ارتش و حوادث دانشگاه این روش را تجربه کرده است، ابتدا مجاهدین را با نوعی سازش سایا کرده و راه را برای کشتن مبارزه در سی و با آنطور که خود منگوبند ممالحه، از آینده فراهم نمود. بیاد داشته باشیم میدان خارج کرد و سپس دیگر نیروها را به که کردستان سرانا صلح اسد و در مقابل مبارزه طلبید و در این میان با همه ی نیروها هجوم و حساسه دولت ارتحای جمهوری یکمان برخورد نکرد. به یکی اجازه بحسب اسلامی با داری میکند. بیاد داشته باشیم آزاد تلویزیونی داد و دیگری را بدست فراموشی سپرد. رژیم مجرب تر از آن گشته است که بخواهد یکباره و صرفا با حربه بازبانه عصیان اجتماعی چپ را به آرامش بکشاند. تجربه رژیم در کردستان نیز موبد همین نظریه است. درست است که رژیم به انقلاب کردستان حمله ور میشود اما آنچه هدف اصلی این حمله و استراتژی سرکوب رژیم قرار می گیرد نه تمامی جنبش کردستان، که بهر رو در لحظه نیز نابود ناشدنی است، بلکه تضعیف بخش سازش ناپذیر آن و احتمالا سازش با بخش " معقول" تر آرا بهای ارتجاع میاندازد و باز برای مدتی حاکمیت ارتجاع را در این کشور استوار خواهد ساخت.

رفقای هوادار، هموطنان مبارز!

حمایتهای مالی شما، سازمان را در پیشبرد هدفهای مبارزاتی و بویژه در زمینه توسعه فعالیتهای مختلف، یاری خواهد داد. در این راه هر چه قدر که میتوانید و بهر وسیله ای کمکهای مالی خود را به سازمان برسانید.

نشریه
سازمان وحدت
کمونیستی

هفته نامه

رهائی

برخوردی به تفکر و مشی

سازمان چریکهای فدایی خلق (۲)

رهبری سازمان کمونیستی یا "مرجع اقتدار"

در شماره گذشته مطالبی بپرامون سبغخا و طیف هواداران آن نوشتیم و نشان دادیم که رهبری سازمان میکوشد که با بهره برداری از دستاوردهای گذشته این سازمان نگاه خود را در جنبش جیب و بویژه در میان آن بخش از جیب که بتنهائی قادر به تحلیل و حرکت نیست و همواره محبوس است به مرجع و مقنناتی متوسل شود حفظ کند. و نیز نشان دادیم که این امر صرفاً تضادفی نیست بلکه سبغخا میکوشد که از میان هواداران خود کسانی را که چنین خصوصیتی دارند یعنی اتوریته پرست و کوش به فرمان هستند حفظ کند و نیروهای جنگجوری را که از سازمان حساب میخواهند با انواع مختلف تحت فشار گذاشته و آنها را مرعوب کند. ما به نمونه‌هایی از این برخورد در رابطه با ما و در رابطه با کادرهای قدیمی سازمان درج کردیم. بان انقلاب اشاره کردیم و توضیح دادیم که این برخورد ارباب‌کرانه که ناشی از ابراداب اساسی بینتی رهبری سازمان است خطرات زیادی را در مقابل جنبش کمونیستی ایران قرار میدهد.

کمونیسم: آرمان یا فرقه؟

ما در نوشته‌های دیگر خود و منجمله دفتر "انقلاب دموکراتیک با سوسیالیسم" مفصلاً تشریح کرده‌ایم که انقلاب سوسیالیستی از لحاظ متعدد با تمامی انقلابهای دیگر تاریخ بشریت متفاوت است. در این تفاوتها آنچه نقش تعیین کننده و اساسی

دارد مسئله دخالت تام و تمام عنصر آگاهی است. ما نشان دادیم که با بیداری سوسیالیسم در مفهوم و محتسواى واژه انقلاب سز انقلابی بوجود آمده است و این اولین بار در تاریخ بشریت است که انسان آگاهانه دسته انقلابی میزند که میداند چه چیزی را میخواهد و از کون کند و بحای آن چه مناساتی را بنا نهد. طبیعی است که این آگاهی از پیرویه واقعبیت استنتاج شده است. هر عصر این آگاهی، از مناسبات موجود، از مشاهده و تحلیل سیر تاریخ، ماتریالیسم تاریخی، نشات گرفته و به از تحلیلها و حواسهای ذهنی طبیعه و نیروئی خاص، بدین ترتیب اولن و مهمترین شرط برای تحقق سوسیالیسم (البته در صورت وجود شرایط مادی) آگاهی سوسیالیستی است. آگاهی سوسیالیستی و نه صرفاً حواس سوسیالیستی. به عبارت دیگر کسی ویا نیروئی که بخواهد و با در عمل جنبش کند که اساسی ترین وجه تمایز انقلاب سوسیالیستی را بدیده بگیرد، این انقلاب را به حد انقلابهای کهن جامعه بشری نزل و کاهش داده است. آنچه او در پی آن است دیگر سوسیالیسم نیست. چیزی که حاصل خواهد شد همه چیز میتواند باشد جز سوسیالیسم. بنابراین کمونیستها در صورتی شایسته این نام هستند که خواست عدالتخواهی و آزادبخواهی خود را با آگاهی سوسیالیستی عین کرده باشند و نه اینکه لقب کمونیست

بر مبنای دید سگمانکیز "هرکس که عضو حزب کمونیست باشد، کمونیست است" باها اعطاشده باشد. و بهمن سباق سازمانی شایسته اطلاق چنین مفتی است که از جنبش عناصری تشکیل شده و مشی و برنامه‌ای مطابق این آرمان دانسه باشد. (امیدواریم خرده گرفته نشود که ما شرط فوق را تنها شرط دانسته‌ایم. جنبش نیست، اما معتقدیم که این یکی از شرایط ضروری و غیر قابل صرفنظر کردن است. کارگر یا روشنفکری که صرفاً بر مبنای خشم از بیعدالتی اجتماعی حرکت درآمده باشد و آگاهی سوسیالیستی نداشته باشد به همان سهولت و تاید هم بیشتر - توسط انواع هادی غفاری "بسج" میشود که توسط سازمانهایی که نام کمونیست بر خود نهند، آنها که جنبش نمیبندارند باید چشمهای خود را با طرف بازتر کنند.)

بنابراین یک عنصر آگاه - یک کمونیست - باید بداند که چه میکند و چرا میکند. یک عنصر کمونیست کسی است که هستی‌های متصور ما و اء الطبیعه و هرآنچه که سد و مانعی در راه اعتلاء شعور انسانی ایجاد میکند را نفسی کرده است. کمونیست کسی است که در عین داشتن عاطفه و احساسات هرگاه که اینها در تضاد با واقعیت، در تضاد با آگاهی، در تضاد با رشد و تکامل جامعه قرار گیرد اسیر و مغلوب آنها نمیشود. کمونیست کسی است که مراجع

اقتدار ، خداهای کوچک و بزرگ ، را برسمت نمیناسد و بدون آگاهی از علل و نتایج هر اقدام ، صرفاً بمناسبت صدور اوامر از مراجع عالییه ، تابع و فرمانبردار نمیشود ، فرمانبرداری ، مناسبات ارباب و رعیتی ، مناسبات مرید و مرادی ، دستورات آمرانه " رهبری " و نظائر آن در قاموس کمونیستی نشانه ابتدال و سقوط است .

نشانه غیر کمونیست بودن است . در چنین وضعی باید دید مناسبات سچفا با اعضاء و هواداران خود چگونه بوده و چگونه است و آنوقت تشخیص داد که چرا توده عظیمی از اینها گوش بفرمان سازمان نشتند تا "مرجع اقتدار" ، "خداوندگار روی زمین" برای آنها معین کند که فامثل آقای بنی صدر انقلابی است یا نه .

در گذشته گرایش رهبری به اعمال قدرت و امر و نهی کردن بدون ارائه دلیل و ترس از درگیر شدن در بحث و جدل کلا تحت عنوان مخفی کاری و رعایت مسائل امنیتی پوشانده میشد . "رفقا امکان تجمع نیست (که درست بود) ، رفقا ! فرصت نیست (که نادرست بود) ، رفقا ! برای همکاری که نمیشود رفتار دوم کرد ! درست ، ولی برای مسائل تعیین کننده میشد نظر خواهی که کرد) رفقا ! پلیس پشت سرماست بنابراین هرکسی باید فقط آنقدر بداند که به برایش ضروری است (والبتداین مین هسم که معین میکنم نو چه کاری کنی و برای ابتکار نیز باز اندازه نیازت را مین معین میکنم) ..."

و بدین ترتیب مینند به "رفقا" جسی میولاند که سازمان فلان اعتقاد رادارد ولی درحفا درست اقداماتی در جهنی کاملاً مغایر با آن کرد و کذا ، اما اینها هم در عین نامادمانه و توطئه آمیز بودن ، لااقل در ظاهر نوجه داشتند ، (رعایت مسائل امنیتی) . اما از آنجا که این طاهرساری واضع نداشت امروز نیز که " رعایت مسائل امنیتی " لااقل بصورت گذشته مطرح نیست باز هم مین مسائل بهمان نند ، اگرچه بدتر ، آذ دارد .

درکمتر بقطای از جهان میتوان بحث های ایدئولوژیک یک سلوم یا

سمینار را مخفی نکهداشت . هیـــــــــج ذبعوری ربربار این قضیه نصبرود که مسائل ایدئولوژیک نیز جنبه " امنیتی " دارد . اما سچفا در این مورد کوی از همدسارمانهای مشابه در جهان رسوده است . این سازمان تاکنون جنبدیلنوم داشته که صرفنظر از تمام مانورهائی که در تشکیل آنها اعمال شد نه تنها توده هوادار بلکه افراد سازمان نیز هرگز بدرستی ندانند مسائل مطرح شده در آنها چه بوده اند . گزارش های روش و رفو شده حد اکثر چیزی بودند که اعضاء میتوانستند انتظار داشته باشند ، هواداران که بجای خود ، این اعضاء و هواداران شهروندان درجه دو و سه هستند که این " افتخار " به آنها داده شده است که بتت سر سازمان سینه بزنند ولی ورود در " معقولات " برای آنها ممنوع است و کسی هم که حد خود را نشناسد ادب خواهد شد . روش سازمان رادرمورد اسنادی که بیرامون پلنوم اخیر منتشر شد چیزی بحسز عدم صدفات کاممل نمینوان نام داد ، مانمبدایم که صدونیب انتشار دهندگان اسناد حه بوده است و آیا واقعاً کسانی از خود فدائیان آثر انتشار داده اند یا آنطور که شایع است حرب نوده ، قصدو نبت خوب و بد بجای خود ، ولی با فرائست اسناد نمیتوان از دونه آشفتنکی و تحیر خودداری کرد . اول آنکه این بحت ها ، محنوا و شکل ارائه آنها ، نشاندهنده " عالیترین " سطح بحت در این سازمان است . و سازمانی با این سطح و کیفیت نخواهد جنبش کمونیستی ایران را هدایت و رهبری کند . دوم آنکه تعجب آور است که جراویه چه حقی این مسائل از توده سازمانی باید مخفی نگاه داشته شود .

چه کسی ایمن حق را دارد که تصمیم بگیرد دانستن مسائل ایدئولوژیک و ثوریک تا چه حدی و برای چه کسی مفید است ؟ آیا چنین رابطه ای شبیه رابطه آخوندها و طلاب علوم دینی حتی بدسراز آن نیست ؟ بیچاره توده مومن هرگز نخواهد فهمید در جلسات بررکان چه گذش و حراناکهان مرجع نقلیداعلم با اکثر تصمیم به صلح باحتک گرفت ، توده " مومن " نمیدانند و نخواهد هم بدانند ولی هر کمونیستی نیز که تن به چنین

روابطی دهد کسی است که کمونیسم را سیک مذهب است . یک فرقه است و نه آرمانی که تجم آگاهی است . ما امروز شاهد آن هستیم که بحسز مهمی از همان بوده هائی که سچفا برایشان معین میکرد که چه چیز را بدانند و چه چیز را ندانند ، درحران تجربه زندگی مبارزاتی خود به آن ساجر آگاهی رسیده اند که او امرا ایدئولوژیک رهبری را به صاف بطلبند . این امر با آنکه طبیعی است و نوید بحسز رسد سطح جسن جباست معهداً کافی نیست و باید آگاهانه نیز توسعه یابد . مسئله این نیست که صرفاً گفته شود تجربه افراد به آنها در شناخت درست و نادرست کمک خواهد کرد . این نوعی خود بحسز کراتی است که نه تنها جنبش را نه سطحی که باید برسد نمی رساند و با سبارد سیر میرساند ، بلکه جهسا بوده را از جا لهای چاله دیگر ماندازد . مسئله ای که با اندازه همین تجربه مهم است ، انتقال تجربه ، جمع بندی و تحرد از تجربه و درک ثوریک مستلذ است . لازم نبود حفا با نیای سچفا در ورطه سوده ایسم در غلطید . حرکت سازمان را در این جهت مستند دفنفا پیش بینی کرد و این کار نسر انجام گرفته بود . اما س کارایی بود که زمانی که خلبه آحاد و عناصر می و تفکر بوده ایسمی در جرایمی جمع شود ، مکر آنکه حد او نند سارک و عالی نخواهد ، وصول و بسا سقوط به همان ورطه حزب بوده احسان ناپذیر خواهد بود . و همین سرتد بنا بر این آنحد نسبی کنندده است کونس جهبا ار بسن بردن آسار و عوارض نینس مذهب کوند در کمونیسم . است . تا این نیوه بر خورد اریس سرود - و این را " رهبری " و " سازمان " مسلماً از بین نخواهند برد - سارح بنسظ نکرار حفسر گذشته خواهد بود . حرکت نصبحی اصیل از یابیه و نانس سروع میشود . از جانب کسانی که بحروانت نادرست فرار داشته اند . " بلانی ها هرگز چیزی را عنایت نمیکند و اگر هم نکند سدرد خودشان میخورد . آنکی که کمونیست است و همه چیز خود را در راه آرمان خود گذاشته است زمانی میتواند از زندگی خود احساس رضایت کند که

بمنابه یک کمونیست زندگی کند. در مناسبات حفیان زادرکبر نشود. نه بگذارد حق از او سلب شود و نه هرگز حق کسی را سلب کند. اگر جز این باشد، جنس فردی ره کم کرده بخت برکنشده. اینست که نه دنیا را دارد و نه عاقبت را! تکلام مذهب مذهبی است. انقلاب سوسیالیستی باین موجودات نیازی ندارد و انقلابی که بدست جنس کسای انجام گیرد سوسیالیسم را بارمغان نخواهد آورد. به کامیوج بنکریم.

فصل از آنکه به بحث دربارہ مسائل سیاسی - شوریک بپردازیم لازم است چند کلمه بیرومون جوی که اخیراً در سازمان علنی شده ولی همواره در سالیهای اخیر وجود داشته است بنویسیم.

انتشار کار شماره ۵۹ و روشن شدن مواضع واقعی رهبری سازمان و تطابق کامل آن با مواضع حزب بنوده، در درون و بیرون سازمان حوی بوجود آورده است که ریزکی اساسی سازمانها را اصلاح بنسب بهنگام بحران است. مباح - سی ها، برحوردهای لفظی و فیزیکی، آرمات، تهدید و انواع واقسام سوهه غیر کمونیستی و تروریستی برای مقابله با "حریف" - همان خریفی که نادیر و رفیق شفیق بود - به ابعادی رسیده است که واقعا ناغدا بگیراست. در مقابل این تهدیدها باید ایسادهکی کرد و ایمان داشت که تنها راه نجات مناسله با زور کوئی و تهدید و لحن مباح و انواع آن است. حزب بنوده در این راه سابقه ای طولانی و مہارتی بسزا دارد که بعضی آن هوارا آنوده است. جسک "ایدئولوژیک آقای کیانوری با احمد ناملو که مباح مردم را مزین کرده تنها نمونه ای جدید از مشی سازمانی این حزب است.

سجفا سر هم در گذشته بسن میگرد و هم امروز آرا بسند کرده است. شاید ذکر یک نمونه کافی باند با بداییم گذشته و حال و آئنده با یکدیگر مرتسط بسند. هنگامیکه رفیق ممطفقی شعاعیان امنا، گری خود را علیه مشی

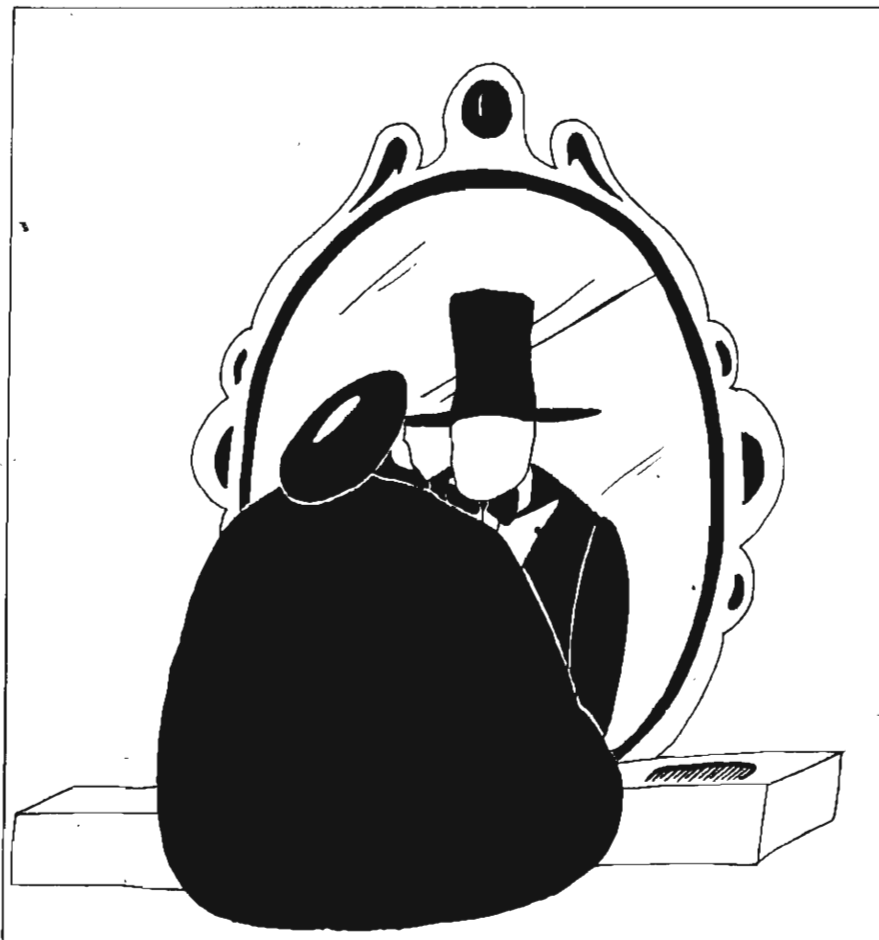
و تفکر سجفا شدید کرد، سازمان کتابی باسم "شورش نه، قدمهای سنجیده" نوشت همراه با مقدمه ای که طی آن گفته های شعاعیان یا وه کوئی تلقی شده بود چرا که گویا بزعم ایشان وی سابقه بیماری روانی داشته است! از ما خواسته شد که کتاب را تکثیر کنیم ما نادرستی حمله شخصی به شعاعیان و نیز نادرستی برخورد عاری از فرهنگ به بیماری روانی را تذکر داده و به سازمان پیشنهاد کردیم که مقدمه را تغییر دهد. ایراد رفیق حمید اسسرف بما این بود که چرا پیشنهاد کرده ایم "اسناد جنیش" تغییر داده شود!

مانه آن کتاب و نه آن مقدمه را تکثیر نکردیم و این بصورت یکی از اشکالات اساسی "که حتی بعدها ذریکات بسببات نیز منعکس شد در آمد! شعاعیان در سال ۱۳۵۴ یا وه گوشت، چون گویا بعد از ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ بمدت سه ماه در بیمارستان روانی بستری بوده است! احمد ناملو از نظر ایدئولوژیک منحرف است چون گویا زمانی معتاد بوده است. این شوه های بد رستی بوده است یکی مانند و کسی هم که باین شیه کار، بالجن پراکنی مخالفت کند یا حتما طرفدار شعاعیان است و یا ناملو! " از منحرفین دفاع میکند " پس خودش منحرف است.

بنا بر این بیدایش جوفعلی تهمت و افترا و... در خدمت اهداف کسانسی است که نمیتوانند مخالفت با خود را تحمل کنند. باید با مقاومت و حمله، با مبارزه انقلابی و اصولی نشان داد که هیچ کمونیستی، هیچ انسان آگاهی نه تسلیم خواهد شد و نه تمکین خواهد کرد. بگذار آنان نشان دهند که تنها بکجا خواهند رفت. کسی جز خود آنها افشاء نخواهد شد.

ادامه دارد



“مبارزه ضد امپریالیستی”

این حضرات

به بهانه تشکیل یازدهمین کنفرانس اسلامی

هفته‌ی گذشته یازدهمین اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی پس از ۴ روز مذاکره به کار خود پایان داد. دستور کار کنفرانس بظاهربررسی مسئله‌ی دخالت نظامی آمریکا در ایران، مداخله‌ی نظامی سوروی در افغانستان، مسئله‌ی بیت‌المقدس و مناقشات اعراب و اسرائیل بود. رژیم ارتجاعی ایران نیز در شرایطی که خود با مشکلات درونی، فراوان روبروست هیئت‌رأی تحت ریاست مطب زاده برای شرکت در این کنفرانس فرسنا دودر طی این مدت تلاش کرد از طریق بلندگوهای تبلیغاتی خود تا تأثیر شرکت ایران در کنفرانس اسلامی را در رابطه با محکوم کردن آمریکا توسط اعضای شرکت کننده، تعیین کند. قلمداد کنند. بررسی احمالی چگونگی تشکیل کنفرانس اسلامی و بویژه شرکت ایران در این کنفرانس پس از انقلاب سیاسی سال ۸۷ بی اختیار ضرب المثل معروف “قسم حضرت عباس یا... را در ذهن تداعی می‌کند.

کنفرانس سران کشورهای اسلامی که از ابتدا بخواه طرح حفظ منافع حیاتی امپریالیسم آمریکا و متحدان اروپایی آن در منطقه‌ی خلیج فارس، به سردمداری رژیم‌های ارتجاعی عربستان سعودی پاکستان، و ایران (در زمان شاه) تشکیل شد، هدفی را جز استعمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان تحت ستم این کشورها در پیونش مذهب دنبال نکرد و هیچگاه جز گسترش نفوذ امپریالیسم آمریکا در منطقه حاصلی نداشت. در رژیم گذشته، دولت ایران در پیما نه‌ای

متعدد منطقه‌ای به ابتکار امپریالیسم آمریکا و برای حفظ منافع مستقیم آن شرکت کرد. کارگران و زحمتکشان جامعه انتظار داشتند که پس از تغییر و تحولات سیاسی اخیر به تنها دولت با صلاح انقلاب بی از شرکت در اینگونه پیمانها خود را بی کند، بلکه مفاد پیمانهای نظامی و غیر نظامی را که در زمان شاه منعقد شده بود افشا کند... اما مرفنظر از خروج ظاهری از پیمان سنتو، بدون فضای مفاد عهدنامه آن هیچگونه کوششی در این جهت صورت نگرفت. دولت ایران در شرایطی که هنوز خون کارگران و زحمتکشان کشورمان بر کف خیابانها خنک نشده بود، با وقاحت کامل هیئت نمایندگی خود را در اردبیهشت ۵۸ برای شرکت در کنفرانس اسلامی روانه رباط کرد. ماهیت کنفرانس دیگر برای همگان روشن بود. سخنان سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان زبان گویای کنفرانس بود، “ما معتقدیم آمریکا در تضمین صلح عادلانه و همه جانبه در منطقه نقش مهمی دارد.” (آیندگان ۵۸/۲/۱۸)

بهانه دولت با صلاح انقلابی برای شرکت در کنفرانس که از سوی منابع وزارت خارجه ایران آبرازند امیدواری “به تقویت جناح پیشرو که بتوانند نقش موثرتری در سیاستهای کنفرانس داشته و در ضمن بتوانند نفوذ رهبری جناحهای محافظه کار کنفرانس را کاهش دهد” اعلام شد.

(همانجا) همین سیاست چند ماهه معده به دنبال مداخله نظامی سوروی در افغانستان و دعوت دولت نظامی پاکستان تعقیب کردید. اما اینبار

تضادهای درونی هیئت حاکمه همچون دمل چرکینی که سر با ز کرده باشد آسکارا نمایان شد. حتی جناحهایی از هیئت حاکمه از طریق صدور اعلامیه‌هایی از سوی سپاه پاسداران انقلاب، حوزه‌ی علمیه قم و دانشجویان پیرو خط امام مخالفت شدیداً با شرکت خود را با شرکت در کنفرانس اسلامی ابراز کردند. در هر سه اعلامیه تشکیل کنفرانس اسلامی در پاکستان نقشه آمریکا برای منحرف کردن افکار عمومی “ملل مسنصف” در مبارزه با دشمن اصلی یعنی آمریکا و هم چنین دامن زدن به تضادهای درونی جامعه از طریق مبارزه با کمونیسم قلمداد شده است.

ولی علیرغم راه پیمائی‌ها و تظاهرات این نیروها که بنوبه خود منافع سیاسی گروهی و نسه توده‌های زحمتکش را در نظر داشتند، بار دیگر هیئت نمایندگی ایران، این بار به بهانه رعایت دیپلماسی رایج بیسن کشورها و داشتن یک سیاست خارجی فعال و محکوم کردن نیروهایی که سعی دارند “دولت جمهوری اسلامی” راه انزوا سیاسی بکشاند، به پاکستان رفت.

(اطلاعات ۵۸/۱۱/۷) تنها دستاورد احواس بهمین ماه گذشته این کنفرانس تقویت موضع ایالات متحده در منطقه در لئوای حمله شدید نمایندگان کشورهای اسلامی به سوروی بود. اما در جایی که دیدار گروه‌های مختلف نظامی آمریکا از عمان بمنظور بررسی امکان بهره‌برداری از پایگاه‌های دریائی و هوائی آن کشور

از طرف ناوها و هواپیماهای آمریکائی محررکننده بود، قسم خوردن نماینده رژیم قاپوس در جلسه علنی کنفرانس در مورد عدم اجازه به نظامیان آمریکا برای استفاده از پایگاههای عمان چه تصریحی میتوانست داشته باشد. (کیمهان ۵۸/۱۱/۹) از سوی دیگر ممانعت طلبی برخی جناحهای هوادار شوروی در این کنفرانس به همراه ماهیت آشکارا اعضای سرکبکننده در کنفرانس قدر مسلم جز تحکیم مواضع امپریالیسم آمریکا پیاپی مدی نداشت.

دیدیم که حتی هیئت نمایندگی ایران نتوانست اعضای شرکتکننده در کنفرانس را وادار به محکوم کردن سیاست تحریم اقتصادی آمریکا علیه ایران کند و در نتیجه در متن قطعنامه در این باره نامی از آمریکا برده نشد. (اطلاعات ۵۸/۱۱/۱۰) البته هیئت حاکمه ایران تصمیم خود را گرفته بود که حتی به بهای دادن امتیازات فراوان در این مورد وبا استفاده از مانورهای سیاسی برای دام زدن به نوهم تودهها و در ضمن بهره برداری تبلیغاتی از این مسئله شکست خود را نادیده گرفته و بار دیگر با شرکت در اجلاس بعدی کنفرانس اسلامی رژیمهای دست نشانده امپریالیسم رایبه صدور رای محکومیت ظاهری آمریکا تشویق کند. بنابراین پس از آنکه مقدمات تشکیل اجلاس کنفرانس اسلامی برای بار دیگر در اسلامآباد مهیا گردید، سرانجام شناخته در کنفرانس شرکت کرد.

صحنه های کمدی - تراژیک اجلاس اخیر کنفرانس اسلامی را باید در ظهور باکهای و فاجاتی هیئت نمایندگی نیروهای با اصطلاح انقلابی افغانستان که علیه رژیم ببرک کارمل (البته بیاری آمریکا - پاکستان - ایران) مبارزه می کنند در محل تعیین شده هیئت نمایندگی ایران جست. در این نمایش ساختگی گویا حضرات شرکتکننده در کنفرانس اسلامی شگفت زده شدند. اما تنها ذهنیت غلیظ هیئت حاکمه ایران بر آن است که اساس داستان ساختگی را بجای واقعیت در ذهن تودهها بنشانند.

بهر رو، باید بدانیم نقش پاکستان بعنوان میزبان کنفرانس اخیر اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. دولت

نظامی پاکستان به رهبری ژنرال کودتاگر - ضیاالحق، در ماه های اخیر

طی نماهای متعدد (از جمله سفر برژینسکی مناوور امنیتی کارسبره پاکستان) با ایالات متحده به عبت کوشش میکنند تا علاوه بانی از سقوط رژیم شاه را بعنوان ژاندارم منطقه برای آمریکا بپر کند. ایالات متحده نیز پس از انقلاب سیاسی ایران بمنظور یافتن پایگاه مطمئنی در منطقه با افزایش کمک تسلیحاتی به این کشور قصد دارد علاوه بر جلوگیری از نفوذ شوروی از طریق افغانستان، راهی نیز برای سرکوب هر چه بیشتر دسناوردهنگام قیام ایران بیاید.

باید از هیئت حاکمه با اصطلاح ضد امپریالیست ایران برسید، در شرایطی که سایعه استفاده از دویانگاه پاکستان به عنوان مبادا پرواز هواپیماهای آمریکا - نی برای انجام عملیات کذائی "نور سز" بر سر زانهاست، حضور در کنفرانس اسلامآباد چه معنایی جز تلاش در جهت تخمین تودهها دارد؟ باید از هیئت حاکمه با اصطلاح ضد امپریالیست ایران برسید که هنگامیکه ضیاالحق "از ایالات متحده می خواهد تا توجه بیشتری بمنطقه خلیج فارس و جنوب شرقی آسیا کند" و میگوید "شوروی باین علت در افغانستان مداخله کرده که آمریکا قدرت خویش را در منطقه و در افغان - نستان نشان نداده و در واقع جارا برای شوروی خالی کرده است" (ندای آزادی ۳۱ اردیبهشت ۵۹) شرکت ایران در کنفرانس اسلامآباد جز نشان دادن سیاست آنکس را امریکائی دولت چه مفهومی دارد؟ البته و صد البته که ضیاالحق کودتاگر نیز نظیر سایر اعضای شرکتکننده با عوامفریبی از طریق محکوم کردن تجا و زامریکا با ایران و اینکه "در صورت مداخله نظامی هر کشوری علیه ایران پاکستان هر چه در توان داشته باشد در اختیار برادران ایرانی خود قرار میدهد" (بامداد ۵۹/۲/۲۹) فصلالطوئانی ماهیت اصلی رژیم پاکستان را دارد. مردم ماهنوز خوش رقصی های آقا شاهی وزیر امور خارجه پاکستان را در دوران شاه فراموش نکرده اند. اما اینبار آقا شاهی در مقام دفاع از حقوق ملت ستمدیده فلسطین، افغانستان و ایران به میدان میآید و به امراتمام سعی دارد که

سیاستهای ایالات متحده و اسرائیل را محکوم کند.

البته آقای قطب زاده نیز در این باب افشاریها دست کمی از همتای پاکستانی خود ندارد. او نیز تلاش میکند با قسمهای حضرت عباس خود به افکار عمومی بقبولاند که: " ما نباید همچنین برای بر سر سراری مجدد صلح و عدالت در لسان جنک زده کوشش کنیم" در حالیکه کیست که نقش ارتجاعی حزب امل و کمک های دولت ایران در حین افروزی در لبنان را نداند. حتی گزارشات دختر نواب صفوی از لبنان در مورد کمک مالی بیدریغ ایران سازمان امل و تشریح فعالیتها س حزب ارسوی و همین همین نقطه نظر است.

در ضمن "ساست یافتاری سرروی آن چه که واقعیت ندارد." در سخنی از سخنان کنفرانس اسلامی در مورد محکوم کردن تجا و زامریکا و همچنین محکوم کردن برخی کشورهای منطقه که در جریان تجا و زهای اخیر ایالات متحده با ایران به آمریکا کمک کرده اند نیز دنبال شده است. چگونه است که سردمداران تشکیل اجلاس کنفرانس اسلامی که در عین حال سیاست کنفرانس اسلامی را نیز تعیین میکنند خود به محکومیت خود رای داده اند؟ جز آنکه هیئت حاکمه ایران علیرغم تبلیغات وسیع خود مبنی بر بی آبرو ساختن ایالات متحده در انظار جهان نیمان دست در دست متحدان آن با دادن امتیازات کوتاه کون سیاسی سعی در با نحراف کشیدن افکار تودهها و آماده ساختن جو سرکوب نیروهای چپ و مترقی جامعه دارد. در شرایط بحرانی و ملتبه کنونی جامعه ما، در شرایط سکوب خلقی کرد، در شرایط ایجاد فضای خفقان و تحمیل شرایط غیر دمکراتیک، شرکت ایران در کنفرانس اسلامی جز در جهت ادامه سیاستهای ضد کمونیستی و جز در خدمت امپریالیسم آمریکا نیست.

خلاصه کنیم:

آنچه که دولت ایران سعی دارد در ارتباط با شرکت در کنفرانس اسلامی سه توده های زحمتکش جامعه بقبولاند " پیروزی" در تحمیل نظر خود در مورد محکوم کردن مداخلات نظامی آمریکا و اعمال تحریم اقتصادی علیه ایران است در حالیکه میدانیم مناسبات سیاسی کنفرانس

تقلاهای یک پادوی سرمایه‌داری

تئوریهای رنگارنگ یک شاه‌پرست

اخیراً موجودی ذهن کناد (و باوجه سه نوشته هایش کوچک مفر) بنام جمشید شائق در کیهان (ارکان وزیر اهل خارجهی سابق دکتر یردی) مقاله‌ای نوشته است تحت عنوان " امریکا بسش از هر چیز به تحریک مسلحانه گروههای افراطی دلبنده است " (کیهان ۳۰ اردیبهشت ۵۹) .

این مقاله با جمله‌ای بهر هائسی نثر بهی سازمان وحدت کمونیستی آغاز میشود باین خاطر که ضمیمه رهائی شماره ۳۰ ، وقایع دانشگاه را بعنوان کودتایی مناسب کودتای نابسان ۵۸ تحلیل کرده و آنرا زمینه‌ای برای کتار در کردستان دانسته است (کاری ندارم که سیر وقایع صحت تحلیل ما را اثبات کرد) ، وبعد ساینر مهملات و هذیانات و لجن پراکنی های وی علیه سایر نیروهای انقلابی و مترقی نزدیک به یک صفحه کیهان را بر کرده است چه باید کرد ، وقتی که روزنامه کیهان بعد از تغییر مدیریت نیراژ سقوط میکند و نویسندگهای دیگر حاضر به نوشتن برای روزنامه نیستند ، یزدی علاوه بر اینکه چاره‌ای جز بر کردن روزنامه باجنین لاطلاعاتی به قلم نویسندگان شاه پرست و ضد کمونیست ندارد ، بلکه بهمین خاطر نیز مدیریت کیهان را معده گرفته است . ما در اینجا قصد بحث با جمشید شائق را نداریم چون هر خواننده حتی کم اطلاع هم که " مقالات " وی را خوانده باشد (کیهان ۵۸/۱۲/۱۱ و کیهان ۵۹/۲/۳۰) می داند که در این مقالات نکته قابل بحثی وجود ندارد . چون بر خلاف تصور خود وی که در کیهان ۳۰ اردیبهشت خوانندگان را به مقالات قبلی خود رجوع میدهد ، تئوری بسا افراطی در " مقالات " وی وجود ندارد ، بلکه که صرفاً آنچه صفحات کیهان را سیاه کرده است شامل تمام جملات و کلماتی میشوند که

شائق در طول عمر خود شنیده بدون اینکه مورد استفاده شان را ندانند به هر کدام از این کلمات یا حملات هم رنگ خاصی را اختصاص داده است مثل " آزادخواهی ماورا ، بنفش " ، " باند سرخ نما " ، " کودتای زرد " و فس علیهذا . ترکیب هذیانات وی و این رنگها گویا باعث سرکیجه آقای شائق شده و درجایی از مقاله اول " راست امراطی و جبا فراطی ، دو محمل فاسم کیهان ۵۸/۱۲/۱۱) ایشان فرموده اند : دادتان هست که شاه در مصاحبه ۵۷/۵/۲۶ در مورد دزدان و خارج کنندگان ارزگف : (طبق حقوق بشر ما فقط میتوانیم بگوئیم: مالبا را بده و برو)

جالب اینجاست که تاز بیروال کل مقاله وی که همانطور که ذکر شد به نظمی سیستمی دارد و نه معلوم است مقوله مورد بحث نویسنده چیست (بغیر از تیتربرمطراق آن) این بار اکراف هم هیچ مورد خاصی برای ذکر ندارد . و ما چون در جواب ایشان که پرسیده اند " بادبان هست ... " ، یادمان نبود ، سرگردیم یادمان بیاید و در حین این سعی مجله تهران اکونومیست را نیز ورق زدیم شاید نقل قول مورد علاقه ایشان را بیابیم !! مجله تهران اکونومیست در شماره ۲۲ مهر ۱۳۵۷ (یکماه و پنج روز بعد از کتار ۱۷ شهریور یورمیدان شهدا) مقاله ای دارد تحت عنوان سرمایه‌داری بالم ، که دست بر قضانوشتهی آقای جمشید شائق است . این مقاله جوابیه ای به شخصی بنام مسعود کیا ولدی است که طی نامه ای که در تهران اکونومیست ۱۸ شهریور ۵۷ درج شده از سرمایه‌داری " مشروط و تسا " محدودی تحت کنترل دولت طرفداری کرده است . آقای شائق در این جوابیه دارفشانی میکنند : " وقتی بقول شما کشور کمونیست می‌گردد ، باید تمام جملات و کلماتی میشوند که

و باشعار اللناس سلطون علی اموالهم و انفسهم میتوانند فعالیت سرمایه‌داری را محدود سازند؟ " و بلافاصله می افزایند : " ناهننا در مصاحبه ۵۷/۵/۲۶ در پاسخ یکی از خبرنگاران راجع به جلوگیری از خروج ارز و سرمایه فرمودند : ما نمیتوانیم مانع آزادی آنها شویم فقط باید مالیات حقه را بپردازند "

در هر حال مطالعه همین مقاله را ادامه دادیم و دیدیم آقای شائق فرموده اند : " متوله‌ای که در شرایط اجتماعی - سیاسی ماقابل طرح و بحث است " سرمایه‌داری سالم " یعنی آزادی فعالیت برای همگان فارغ از مزاحمهای بوروکراسی و مضمون از تعرض مونیوپولیستها و غولهایی که بعمل آمده‌می‌آیند - خصوصاً کمپرادورها میتوانند باشند بدن منظور ریسنهاد فوائین ضد نزاست و صدانحمار مساه آنچه در کشورهای سرمایه‌داری مطرح شده ضروری است . با حفظ نظام طریقه دیگری متصور نیست ... "

بعد از خواندن این مقاله ما هم حق را به آقای شائق دادیم که از سازمانهای کمونیستی اینقدر ناراحت و عصبانی باشند چون بهر حال فقط سازمانهای کمونیستی بیکیرترین دشمن هر نوع سرمایه‌داری چه " سالم " و چه " مشروط " آن هستند . منتهی محظور آقای شائق در اینست که توده‌ها امروز طرف‌سدار ادامه مبارزه ضد امیربالیستی هستند و اینها هیچ چاره‌ای ندارند جز اینکه برای حمله به دشمنان راستین خود آنها را به آمریکانست دهند . البته خواننده با خواندن مقالات کیهان تصور میکند که شائق فردی " چپ " بوده است که بعداً در اثر خوردن سرتب به سنگ دچار اختلال حواس شده و واژه‌های مخلصف و بعضی اطلاعات عمومی را بی اختیار بیرون

خروج ارز و عتیقه ادامه دارد

طبق اطلاع یکی از افراد خانواده‌ی فرمانفرمایان که در جناب و غارت اموال مردم با برادران با تمام نقلیج در شرکت اف. آی. سی همکاری داشته است، چندین کارتن عتیقه و اشیاء دیگر که ارزش آن میلیونها تومان است، با تباری مقامات جمهوری اسلامی ایران، از صندوق امانات بانک ملی خارج وطنی با رانامه‌ی شماره‌ی ۷۵۴۳۶۷۳۴ از کشور خارج نموده است. این خبر بدستمال خبرخروج مدها میلیون تومان ارز توسط سردمداران هیئت حاکمه، گوشه‌ای از واقعیت‌شعار "اسلام حامی مستضعفین است" را نشان میدهد! بکوشیم با افشای ماهیت واقعی رژیم حاکم ماسک مردمی را از چهره‌سری آنان برداریم.

بمدهو حسی و فحانه سعی در مقایسه تلویحی انگلیس با حمسی میکنندو اینکه خلاصه میتوان از طبعه دیگری بودو موضع طفغانی متفاوتی گرفت. و با از ما نوسه تونک نقل فول می آورد که بگوید اینهارا خوانده است. و برای اینکه مثل نقل فول از شاه در چشم طرف مقابل خاک بپاشد جا بجا هم میگوید " بک کتاب خوانده ها .. " " اهل مطالعه میدا - نتند... " تا گفته نشود وی بیواد است (که هیت) . اما واقعیت مسئله اینست که ایشان از " شاهنشاه " تعریف کردند ، ولی جنبش مردم امان نداد و ایشان بجایی نرسیدند. بعد فکر کردند رژیم اسلامی ثباتی ندارد سعی کردند از دری وارد شوند که شاید در آینده به نان و آبی برسند بنابراین در روزنامه‌ی آزادی (نشریه جبهه دموکراتیک ملی) مقاله

" شیخ فاشیم " را نوشتند که در آن بسیار تعدادی جملات از کتابهای مختلف را کپی ولی درجبهه دموکراتیک هم عرصه برایین حوجه آژان سرمایه داری (از نوع سالم آن) تنگ شد و ایشان بهتر آن دیدند که مدتی سکوت کنند و بعد از کیهان سر در آورند و قلم بمزدبزنند و سعی در " حفظ نظام " کنند که برای چنین کاری " طریقه دیگری منصور نیست " جز اینکه کمونیستها وجود نداشته باشند . اما امثال جمشید شائق چیزی بیش از یادو های زیون و بی ارزش سرمایه داری نیستند و انقلاب پیروزمند سوسیالیستی با درهم پیچیدن نظام سرمایه داری ، چنین یادوها و قلم بمزد هایی را نیز چون تفاله آن نظام به زباله دان تاریخ خواهد سپرد .

مرگ برامپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

فبال مداخله جوئی نظامی شوروی حمایت میکند. " گروه جمعیت اسلامی برهبري بحرالدين ربانی به جمعیت اسلامی پاکستان وابسته بوده و یک گروه محافظه کار افراطی است که منافع متوال هارا تامین میکند. (با مداد - ۱/۱۸ / ۵۹ - مقاله ریشه های بحران و تهاجم شوروی به افغانستان - ترجمه از نیولفت رویو نوشته فرد هالیدی) بهمین دلیل جزطراحان سیاست های ارتجاعی رژیم ایران کسی ریختن اشک تمساح بخاطر کشته شدن یک دانش آموز کابلی را در زمانیکه دولت ایران با سلاحهای آمریکا شی خود فرزندان دلبر خلق کسردرا کشتار میکند، باور نکرده است.

مداخلات ایالات متحده در ایران نظرداده بخودی خود احمیتی ندارد ، بلکه تاثیر سیاسی ناشی اثرکت دریک کنفرانس امریکائی و پذیرفتن چهارچوب این کنفرانس است که ماهیت رژیم ایران را تعیین میکند. دولت ایران نه درجهت تامین منافع کارگران و زحمتکشان قطع رابطه با امپریالیسم بلکه با سرکوب نیروهای چپ و مترقی و شرکت در پیمان ها و کنفرانس هایی که سیاست امپریالیسم را دنبال میکنند ، عملا در راه تقویت نفوذ آمریکا و نیروهای ارتجاعی کشورهای منطقه گام برداشته است .

بررسی ماهیت تجاوزگرانه مداخله شوروی در افغانستان را به فرصت دیگری موکول میکنیم اما ذکر یک نکته را لازم می-د؛ نیم : دولت ایران حتی در افغانستان نیز از ارتجاعی ترین نیروهای ممکن در

بقیه مبارزه ضد امپریالیستی این

اسلامی برخلاف تبلیغات دولت ایران بلاش درجهت حل مسئله افغانستان نه به سود زحمتکشان آن کشور بلکه درجهت منافع آمریکا است . به همین منظورشه تنها کمته افغانستان با شرکت ایران پاکستان و عربستان سعودی تشکیل می-شود ، بلکه " انفرار رهبران نهضت آزادی بخش افغانستان به رهبری شیخ بحرالدين ربانی تحت پوشش هیئت نما - یندگی ایران و! در جلسه کنفرانس میشوند تا صدای مظلومیت خود را از طریق تریبون ایران بکوش جهانیان برسانند " ایا - مداد ، ۱۵۹/۲/۳۰ .

در واقع دولت با اصطلاح انقلابی ایران باید درقبال شرکت در این کنفرانس و همکاری مستقیم با رژیمهای ارتجاعی عربستان سعودی و پاکستان پاسخگوی مردم باشد . مردم میدانند تصویب ضمنی قطعنامه ای که طاها علیه

نحوه تحویل خانه به "مستضعفین"

بنیاد مستضعفان
سازمان امور صادره شده

شماره
۵۸-۷/۱۷
پوسه

بسم الله

بلند مرتبه جناب آقا مصطفوی

مستدعی است که در وقت و در مسکنی به خانم ایران خانم خدا و

کودکان و زن این جناب وقت تحویل نماید

بیتکر محمد زین العابدین
۵۸، ۷، ۱۷

دراصفهان طی نامه ای به یک چرخش مسلم
یحی از آشنایان خود را صاحب خانه می کند
و مینویسد: "برادر عزیزم جناب آقای
مصطفوی، مستدعی است یک واحد مسکونی
به خانم ایران خانم بدرالسماء که از
آشنایان این جناب است تحویل نمائید
باتشکر محمود محمدیان ۵۸/۷/۱۷"
(تاکید از ما ست)
اینهم معنای مستضعف!

رژیم جمهوری اسلامی از ابتدای روی
کار آمدن، خود را حامی و حمایتگزار قلمداد
کرده و تاکنون موفق به فریب بخشی از
توده های مردم از این طریق گردیده است.
اما کمونیستها، این حامیان واقسمعی
کارگران و زحمتکشان، از همان ابتدا
ادعای رژیم را باطل شمرده و در عمل ثابت
کرده اند که یک رژیم سرمایه داری نمیتواند
طرفدار زحمتکشان باشد. سند ضمیمه شاهد
گونای دیگری بر این واقعیت است. در
این سند یکی از افراد "بنیاد مستضعفان"

برای تحقق آرمانهای

واقعی زحمتکشان

انقلابی دگر باید!

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- بیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک
سازمان مجاهدین خلق ایران .
- ۲- نکاتی درباره پروسه تجانس .
- ۳- پروسه تجانس ، تبادل نظر بین
سازمان چریک های فدائی خلق و
گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول).
- ۴- استالینیم ، تبادل نظر (دفتر دوم)
- ۵- اندیشه مائوتسه دون و سیاست
خارجی چین (دفتر دوم) .
- ۶- مرحله تدارک انقلابی .
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه
- سالما) .
- ۸- مشکلات و مسائل جنبش .
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم
و نقش نیروهای چپ .
- ۱۰- چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و
رهنمودی برای آینده .
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک
سازمان وحدت کمونیستی و جبهه
آزادبخش فلسطین) .
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل
مارکس و فردریش انگلس .
- ۱۳- نشریه رهائی (تئوریک)
شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ .
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول) .
- ۱۵- در تدارک انقلاب سوسیالیستی .
- ۱۶- انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی .
- ۱۷- مکاتبات مارکس و انگلس درباره
ماتریالیسم تاریخی .
- ۱۸- مارکسیسم و حزب .
- ۱۹- تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی .

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران
سازمان منتشر شده است .

- ۱- نقدی بر درباره تضاد- اشهر
مائوتسه دون .
- ۲- ترجمه نقدی بر " مبارزه طبقاتی
درشوروی اشریتلهایم " از یل سوئیگ
- ۳- سیاست حزب نوده قبل از انقلاب ،
بعد از انقلاب .
- ۴- در باره شوراها
... و

